

[کلیک کنید](#)

متن پیاده سازی شده جلسه صد و دوازدهم خارج اصول 21 فروردین 1400

بسمه تعالی

محقق نائینی و گفتگو از شهرت

قال أمير المؤمنين عليه السلام : «شهر رمضان شهر الله و شعبان شهر رسول الله و رجب شهری.» در آستانه ورود به شهر الله قرار داریم، روایتی را مرحوم شیخ مفید در مقنعه نقل می کند که مرحوم شیخ حرّ نیز در وسائل ج 10 ص 493 آورده است. از امیر مؤمنان روایت شده است که فرمودند ماه رمضان ماه خداست، شعبان ماه رسول خدا و رجب ماه من است. چند نکته در ارتباط با این حدیث شریف عرض می کنیم. در ذهن ما هست که مثل ماه رجب گاهی شهر ولایت و امیر المؤمنین ع بیان شده و گاهی شهر خدا، اینجا رجب، ماه ولایت معرفی شده است و ماه رمضان شهرالله شمرده شده است. این ها با هم منافاتی ندارد زیرا دو حیثیت است از جهت اینکه رجب ماه عزیز و عظیمی است، به خداوند اضافه می شود از باب اضافه تشریفی و تعظیمی مانند آیام الله و ثارالله؛ اما از این جهت که باید از ولایت شروع کرد بعد به رسالت رسید و در آخر به توحید رسید، پس از رجب باید شروع شود مانند شخصی که می خواهد به فرد بزرگی راه پیدا کند ابتدا به افراد نزدیک به او راه پیدا می کند تا با این واسطه به آن شخص برسد. نکته دوم اینکه تمام این اضافه ها اضافه تشریفی و تعظیمی است وگرنه همه آیام و همه ساعات از خداوند است اما این اضافه مثل اضافه نکره به معرفه است که باعث تشخیص نکره می شود. در رمضان سه جهت وجود دارد که این ماه را به خصوص، شهرالله کرده است؛ اول بحث روزه است که با آن شکل خاص، مخصوص این ماه است؛ دوم نزول قرآن است بنا بر اینکه قائل به نزول دفعی قرآن گردیم «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن» و نهاد سوم که در رمضان است، لیلۃ القدر است. ماه رمضان ماه بهانه است، بهانه برای بخشیدن و پذیرفتن بندگان، ماه انقلاب است. [آقایان می گویند انقلاب ماهیت محال است اما در اخلاق و رفتار محال نیست رمضان خوابیدن انسان را انقلاب ماهیت می دهد تا عبادت شود] برخی همه ماه های آن ها شهر الله است و در همه حال، کار های آن ها عبادت است. خدای متعال دقیق است اما در محاسبه گناهان نه محاسبه ثواب ها لذا نفس کشیدن و خواب این انسان ها عبادت حساب می شود. نزد پیامبر ص آمدند و گفتند به بلال بگویند اذان نگوید زیرا به جای «أشهد»، «أشهد» می گوید، حضرت فرمودند این «أشهد» وقتی بالا می رود تبدیل به «أشهد» می گردد. انشاءالله از ماه رمضان استفاده می کنید و امثال بنده را از دعای خیرتان فراموش نمی کنید. اما شهرت و محقق نائینی؛ در درس گذشته ملاحظه کردید جناب نائینی، شهرت را سه قسم کرد [روایی، عملی و فتوایی] و آن ها را توضیح داد. در درس امروز می خواهد شئون این سه قسم از شهرت را بیان کند اما به طور ناقص نه کامل. ایشان نسبت به شهرت روایی می فرماید : بدون تردید در وقت تعارض، مرجح است؛ اما وقتی به شهرت عملی می رسد می فرماید : اگر از متقدمان باشد، مرجح است [معمولاً قدما را به صاحب شرائع به قبل معنا می کنند] اما اگر از متأخران باشد دو موج درست می کند، ابتدا مرجحیت آن را نمی پذیرد اما در موج دوم می فرماید اگر مخالف قاعده باشد، می پذیریم زیرا کشف می کنیم که مدرک متقدمان هم همین روایت بوده است؛ پس شهرت عملی در متأخران عادتاً کاشف از شهرت عملی در متقدمان است مانند استثنا از ربا که خلاف قاعده است بله اگر مطابق قاعده بود نمی توان چنین حرفی را زد چون شاید متقدمان به

قاعده تمسک کرده اند نه روایت.

پس شهرت عملی از متقدمان مرجح است و شهرت عملی از متأخران ابتدا می گوید مرجح نیست مطلقاً بعد در خلاف قاعده می پذیرد. اما در مورد شهرت فتوایی [فتوا بر مضمون روایت است ولی کسی به روایت استناد نکرده است] می فرماید : مرجح نیست مطلقاً زیرا نهایت چیزی که از اشتها فتوا بدست می آید این است که علما بی دلیل فتوا نداده اند [عدالت آن ها این را اقتضا می کند] اما اینکه مدرک فتوای آن ها فلان روایت باشد، خیر چنین دلالتی ندارد تا موجب ترجیح روایت گردد. البته خیلی ها مخالف ایشان هستند. تا اینجا سه قسم شهرت از جهت مرجح بودن یا نبودن مطرح شد اما از جهت جبر و وهن چیزی نگفته است.

در جلسه گذشته یک سبق لسانی از ما شد و فراموش کردیم تذکر دهیم؛ ما حدیث «علی الید...» را از روایاتی قرار دادیم که شهرت روایی دارد در حالی که اصلاً شهرت روایی ندارد، می توانید به کتاب فقه و حقوق قراردادها (ادله عام روایی) ص 261 تا 265 مراجعه کنید. بله شهرت عملی دارد چون فقها طبق آن فتوا داده و به آن استناد می کنند و همین مطلب باعث شده که بعضی مانند آقای بجنوردی این روایت را موثوق الصدور بدانند. برای شهرت روایی هم مثال هایی وجود دارد مانند روایات طهارت اهل کتاب و نجاست آن ها که در دو طرف شهرت دارد.

در ادامه شخصی به آقای نائینی اشکال می کند که شما برای شهرت فتوایی هیچ سهمی قائل نشدید نه جبر ضعف سند نه ترجیح و... اما وقتی به اجماع می رسید آن را دلیل قطعی حساب می کنید؛ این تفریق فاحش بین شهرت و اجماع به چه علت است؟ ایشان می فرماید : در اجماع فرض این است که از یک مستندی تامّ از حیث دلالت نزد همه، کشف می کند لذا اجماع بر فتوا در واقع اجماع بر وجود یک دلیل معتبر است لذا نمی توان با آن مخالفت ورزید ولی شهرت از وجود حجت قطعی کشف نمی کند و نهایت چیزی که کشف می کند این است که فتوای فقها، بی دلیل نبوده است اما اینکه مستند آن ها این روایت بوده است دلالت نمی کند.

تمام مطالبی که گذشت راجع به ترجیح بود اما در مورد جبر می فرماید : شهرت در فتوا در صورت موافقت فتوای متأخرین و متقدمین اگر در مسأله خلاف قاعده باشد، جابر است.

مثلاً یک روایت ضعیف دلالت می کند بر استثنای ربای بین والد و ولد از حرمت ربا ولی مشهور فقها و قداما فتوا داده اند و مسأله نیز خلاف قاعده است پس چون فتوای آن ها بی دلیل نبوده، قاعداً همین روایت مستند آن ها بوده است.

در مورد وهن نیز می فرماید : شهرت در فتوا حتی از متأخران موجب وهن می گردد زیرا اعراض اصحاب، قوی ترین موهن است. پس مطلقاً وهن را می پذیرد. این ها فرمایشات ایشان بود، حال آیا می توان پذیرفت یا خیر؟ انشاءالله فردا.

**الحمد لله رب العالمین**